

نوع مقاله پژوهشی

زمینه‌های بازآفرینی بحران در روابط ایران و عربستان سعودی

عباس نادری^۱، قدرت احمدیان^۲، فرهاد دانش‌نیا^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، به‌عنوان دو بازیگر مهم منطقه خلیج فارس و غرب آسیا، پس از انقلاب اسلامی، روابط پرفرازونشیبی را تجربه کرده‌اند. این دو کشور، پیش از انقلاب اسلامی، با وجود رقابت‌های پیدا و پنهان، اهداف و منافع موازی‌ای را دنبال می‌کردند و نوعی همگرایی و ثبات نسبی بر روابط آن‌ها حاکم بود؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی، ساخت‌های اجتماعی و هویتی متضادی بین آن‌ها بر ساخته شد و به تبع این ساخت‌های متعارض، واقعیت‌های ناسازگار و معکوسی نیز بر روابط آن‌ها سایه انداخت و تقابل و تضاد بر مناسبات دو کشور حاکم شد؛ از این‌رو، الگوی روابط منازعه‌آمیز میان دو کشور شکل گرفته است؛ به‌گونه‌ای که روابط مسالمت‌آمیز در مناسبات آن‌ها امری زودگذر و وقوع بحران و بازرخداد بحران، به امری ماندگار و بنیادین تبدیل شده است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، دلایل و زمینه‌های بازگشت بحران در روابط دو کشور را بررسی کرده است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که بازرخداد بحران در مناسبات آن‌ها، تابعی از ژرف‌ساخت‌های اجتماعی متضاد (مانند اسلام سیاسی در مقابل اسلام وهابی) و عناصر ناسازگار هویتی (مانند انقلابی‌گری و ایران‌گرایی تاریخی در برابر محافظه‌کاری و عرب‌گرایی سعودی) و کنش‌های کلامی مخاصمه‌آمیز نخبگان سیاسی و دینی دو کشور بوده است.

واژگان کلیدی: ایران، ساخت اجتماعی، سازه‌نگاری، عربستان، بازگشت پذیری

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) naderi.abbas45@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران gahmadian@razi.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران f.dnshn@razi.ac.ir

Areas of Recurrent Crises in the Iran-Saudi Arabia Relations

Abbas Naderi¹, Kodrat Ahmadian², Farhad Daneshnia³

Abstract

The Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia have been among the most important actors in the Persian Gulf region and West Asia, which have experienced ups and downs after the Islamic Revolution. Whereas before the Islamic Revolution, in spite of overt and covert rivalries, it pursued parallel goals and interests, and a kind of convergence and relative stability prevailed in their relations. However, with the advent of the Islamic Revolution, conflicting social and identity structures were created between Iran and Saudi Arabia, which, as a result of these conflicting structures, inconsistent and inverted realities overshadowed their relations and dominated the conflict between the two countries. Hence, the pattern of conflicting relations between the two countries has been formed in such a way that peaceful relations in their relations have become fleeting and the occurrence of successive crises has become permanent and fundamental. This research uses a descriptive-analytical method to investigate the reasons and contexts for the recurrence of the crisis in the relations between the two countries and the research data show that the recurrence of the crisis in their relations is a function of deep social structures (such as political Islam versus Wahhabi Islam) and maladaptive elements of identity (such as revolutionaryism and historical Iranism versus Saudi conservatism and Arabism) and the conflicting speech acts of the two countries' political and religious elites.

Keywords: Iran, Constructivism, Crisis, Recurrence, Saudi Arabia, Social Construction

1. PhD of Political Science, Razi University.

Corresponding author: naderi.abbas45@gmail.com

2. Associate Professor of political science and International Relations, Razi University : gahmadian@razi.ac.ir

3. Associate Professor of political science and International Relations, Razi University : f.dnshn@razi.ac.ir

مقدمه

انقلاب اسلامی به محض پیروزی، سیاست خارجی ایران را در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای، به‌ویژه با همسایگان و به‌طور خاص با عربستان سعودی، دچار تغییر و دگرگونی بنیادینی کرد. شعار صدور ایده‌ها و ارزش‌های انقلاب و زیر سؤال بردن مشروعیت نظام پادشاهی، نخستین نمود ناهمسازی‌های سیاست منطقه‌ای بود که حکایت از ساخت‌های معنایی متضاد و معکوس دو کشور و روایت تمام‌نشدنی بحران در روابط آن‌ها داشت. بررسی روند مناسبات دو کشور نشان می‌دهد که وقوع انقلاب و تغییر رژیم پادشاهی ایران برای سعودی‌ها، ناخوشایند و نگران‌کننده بود. با این حال، در ماه‌های نخست انقلاب، رویکرد سکوت را بر هرگونه موضع‌گیری‌ای ترجیح داده و پس از آن، راهبرد حفظ روابط دوستانه را اتخاذ و تلاش کردند روابط خود را با دولت جمهوری اسلامی نزدیک کنند؛ اما بحث صدور انقلاب و گشایش دفتر جبهه آزادیبخش شبه‌جزیره در تهران و وقوع قیام‌های جهیمان‌العتیبی و شیعیان آن کشور، که هر یک به‌گونه‌ای متأثر از ایده‌های امام خمینی و ارزش‌های انقلاب اسلامی بود، سعودی‌ها را به‌سوی راهبرد عمل‌گرایانه کنترل و مهار انقلاب اسلامی سوق داد و زمینه را برای سیاست‌های کینه‌توزانه و دشمنی با انقلاب اسلامی فراهم کرد؛ بنابراین، به محض تهاجم نظامی عراق به ایران، ضمن اعلام پشتیبانی از عراق، در طول هشت سال جنگ، به‌گونه‌ای همه‌جانبه از این کشور حمایت کردند. از آن زمان تاکنون، جز در موارد استثنا، واقعیت‌های متعارض منطقه‌ای و بین‌المللی و برهم‌کنش‌های گفتاری منازعه‌آمیز دو کشور، روابط سیاسی و امنیتی آن‌ها را به‌سوی تنش و بحران پیش رانده و تاریخ روابط دو کشور را در طول چهار دهه پس از انقلاب، سرشار از بحران‌های پی‌درپی کرده است.

چنین به نظر می‌رسد که ساخت اجتماعی و هویتی متضاد و کنش‌های گفتاری تعارضی نخبگان سیاسی و دینی دو کشور، در بازگشت بحران، بسان سلول‌های بدخیم عمل کرده و تلاش‌های سیاستمداران محتاط و عمل‌گرای دو طرف نیز تنها نقش شیمی‌درمانی و جلوگیری از فرایند فراگستری داشته و نتوانسته است به درمان قطعی سلول‌های بدخیم کمک کند و پس از مدتی، بیماری دوباره بازگشته و بحران بر روابط آن‌ها حاکم می‌شود؛ از این رو، بحران‌های پی‌درپی، به ویژگی خاص و وجه‌میز مناسبات دو کشور تبدیل شده است. پیامدهای ویرانگر این روابط پر آشوب و بحران، برای ایران و عربستان و حتی برخی دیگر از کشورهای منطقه، بسان سیاه‌چال‌های فضایی عمل کرده و سرمایه‌های گوناگون آن‌ها را به تاراج برده است. نزدیکی و اتحاد رژیم سعودی و اعراب دیگر منطقه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی و همچنین به‌فراموشی سپرده شدن دشمنی ماهیتی و تاریخی اعراب با اسرائیل و جایگزین کردن ایران به‌عنوان دشمن شماره یک

اعراب (منطقه) به‌جای آن رژیم، از جمله پیامدهای پرهزینه این نوع روابط بوده است؛ از این‌رو، شناخت دلایل و زمینه‌های بحران در روابط این دو بازیگر کلیدی و اثرگذار جهان اسلام و تبیین علمی آن، از اهداف این پژوهش است که اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا بازگشت بحران، پیامدهای بسیار ویرانگر چندبعدی و چندسطحی‌ای برای دو کشور و دولت‌های منطقه داشته و حتی ممکن است در صورت تعمیق، تعمیم، و تداوم آن، موجب رویارویی مستقیم نظامی و زاینده رویدادهای هولناک و پیش‌بینی‌ناپذیری شود؛ از این‌رو، دلایل و زمینه‌های بازگشت‌پذیری بحران و پرهزینه بودن آن، یکی از دغدغه‌های نگارندگان این پژوهش است. براین اساس، پرسش اصلی این پژوهش این است که «دلایل و زمینه‌های بحران و بازگشت‌پذیری آن، در روابط ایران و عربستان چیست؟» نگارندگان برای پاسخ‌گویی به این پرسش تلاش کرده‌اند این ایده و فرضیه را بررسی کنند که «بازگشت‌پذیری بحران در روابط ایران و عربستان، دستاورد ساخت‌های اجتماعی و هویتی متضاد و معکوس دو کشور و کنش‌های گفتاری تخصصی ایران و عربستان است». براین اساس، کوشیده‌ایم این روابط را با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از الگوی نظری ساخت اجتماعی و هویتی، به گونه‌ای واقع‌بینانه و به‌دور از هرگونه تعصب، تحلیل و بررسی کنیم.

پژوهش حاضر در سه بخش ارائه شده است که در بخش نخست، چارچوب نظری پژوهش بررسی شده است. در بخش دوم، مسئله پژوهش، یعنی بازگشت‌پذیری بحران در روابط ایران و عربستان واکاوی می‌شود و در بخش سوم، با مراجعه به رویکردهای اجتماعی، به‌ویژه ساخت اجتماعی-هویتی و کنش کلامی، به‌عنوان یک الگوی روشی-نظری تلاش کرده‌ایم تا زمینه‌ها و دلایل بازگشت‌پذیری بحران در روابط ایران و عربستان را تبیین کنیم. در پایان نیز نتیجه‌گیری لازم ارائه شده است.

۱. پیشینه پژوهش

درباره روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، نوشته‌های فراوانی منتشر شده است که پرداختن یا حتی اشاره به همه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد. به‌طور کلی، پژوهش‌های انجام‌شده در این باره را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته نخست، پژوهش‌هایی هستند که روابط دو کشور را از دیدگاه پارادایم رئالیسم تجزیه و تحلیل کرده و به‌لحاظ کمیت، بخش عمده پژوهش‌های انجام‌شده را به خود اختصاص داده‌اند.

مقاله یاسر نورعلی‌وند، با عنوان «عربستان سعودی، تلاش برای موازنه‌سازی»؛ پژوهش «تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر واقع‌گرایی انگیزشی» نوشته هادی صادقی‌اول، جعفر نقدی عشرت‌آباد، و

امیر هوشنگ میرکوشش؛ مقاله «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه» اثر آرمینا آرام و همچنین، کتاب «توازن نظامی^۱ در خلیج فارس» نوشته نویسنده آمریکایی، آنتونی کردزمن^۲ و مقاله آریل جانر^۳ با عنوان «عربستان سعودی و ایران: منازعه برای قدرت و نفوذ در خلیج^۴» (فارس) از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در این چارچوب به‌شمار می‌آیند.

دسته دوم، پژوهش‌های انگشت‌شماری هستند که روابط دو کشور را از دیدگاهی غیر از رئالیسم تبیین کرده‌اند. مقاله «سازمان‌گاری و منطق تعارض ایران و عربستان» نوشته محمدرضا دهشیری، پژوهش «تحلیل تنش آفرینی ایدئولوژیک و سیاسی عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام» نوشته محمد داوند، محسن اسلامی، و محمدحسین جمشیدی و مقاله «بررسی زمینه‌های همگرایی و واگرایی ایران و عربستان در چارچوب جغرافیای صلح» اثر یدالله کریمی، حسین ربیعی، و سیدمحمد یعقوبی، از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در قالب دسته دوم از پژوهش‌ها هستند؛ اما نوشته‌ای که روابط دو کشور را از منظر ساخت اجتماعی و هویتی تبیین کرده باشد، یافت نشد؛ از این رو، پژوهش حاضر از این لحاظ، منحصر به فرد است.

در باره نوآوری این پژوهش می‌توان گفت: (۱) بحران و بازخداد بحران‌ها در درجه نخست، به‌عنوان برابند مسائل معنایی و بسترهای معناگرایانه، یعنی ایده‌ها، عقاید، و به‌طور کلی ژرف‌ساخت‌های اجتماعی و هویتی که با یکدیگر تضاد و تعارض دارند، تحلیل شده است؛ (۲) روابط دو کشور، بسان یک بیماری بدخیم فرض شده که به فراگیری و بازگشت‌پذیری تمایل دارد و به همین سبب، تلاش سیاستمداران معتدل و عمل‌گرای دو کشور برای مهار فرایند فراگیری سلول‌های بدخیم، به شیمی درمانی تشبیه شده که از گسترش بحران منجر به رویارویی نظامی جلوگیری کرده است، اما نتوانسته این بیماری را به‌طور کامل درمان کند؛ (۳) تنش‌های کلامی-گفتاری نخبگان سیاسی و دینی دو کشور، به منزله رفتارها و کنش‌های تخصصی، تبیین شده و پژوهش و بازتاب این تنش‌های گفتاری در بازگشت بحران، نقش جدی‌ای داشته و از دلایل زمینه‌ساز این بحران به‌شمار می‌آید.

۲. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش، بر پایه تناسب منطقی و رابطه منسجم بین اصول و مفروضه‌های دو نظریه

-
1. The Gulf Military Balance
 2. Anthony H. Cordesman
 3. Ariel Jahner
 4. Saudi Arabia and Iran: Struggle for Power and Influence in the Gulf

ساخت اجتماعی و سازه‌انگاری با ساخت اجتماعی و هویتی جوامع و دولت‌های ایران و عربستان انتخاب شده است تا برپایه این نسبت نظام‌مند، شاهد یک تحلیل نزدیک به واقعیت و یک خوانش معنامحور از وقوع بحران‌های پی‌درپی در روابط ایران و عربستان باشیم.

۱-۲. ساخت اجتماعی

ساخت اجتماعی، به معنای آفریدن معنا از طریق فعالیت‌های مشترک افراد تعریف شده است؛ به این معنا که آنچه در جامعه به منزله واقعیت احساس و درک می‌شود، آفریده کنش متقابل اجتماعی افراد و گروه‌ها است (Gergen, 2003: 3). بر این اساس، جهان اجتماعی، ساخته ارتباطات و تعاملات افراد بوده و زبان و گفتارها، نقش زیادی در برساختن واقعیت‌ها دارند. از این منظر، هر چه ژرف‌ساخت‌ها همسان باشند، گفتارها نیز پربارتر بوده و توانایی‌های افراد برای برساختن واقعیت‌های همساز بیشتر می‌شود؛ اما چنانچه کنشگران با ساخت‌های اجتماعی و هویتی ناساز روبه‌رو باشند، برساختن معنای مشترک از واقعیت‌های همسو، به بن‌بست رسیده و اختلاف در روابط آن‌ها پدیدار می‌شود. بر این اساس، این گونه به نظر می‌رسد که بسیاری از اختلاف‌های میان انسان‌ها، به روند معناسازی مربوط می‌شود. افزون‌بر این، واقعیت‌ها به اعتبار نسبت اجتماعی‌شان قابل توجیه هستند. به قول پاسکال^۱: «آنچه در یک سوی کوه‌های پیرنه حقیقت است، در سوی دیگر خطاست» (Burger and Luckman, 2015: 12). بر این اساس، جهان، چیزی تلقی می‌شود که بر اثر تعاملات در فضای اجتماعی ساخته شده و معنا پیدا کرده است و این معناسازی است که کم‌وبیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد (Hadian, 2003: 918). اندیشمندان این نظریه، ضمن رد نگاه مادی‌گرایانه و تک‌بعدی خردگرا بر این نظرند که مهم‌ترین جنبه روابط بین‌الملل، بُعد مادی آن نیست، بلکه بعد اجتماعی آن است. دنیای اجتماعی و سیاسی، از جمله دنیای روابط بین‌الملل، یک مجموعه فیزیکی یا عینیت مادی خارج از معرفت انسانی نیست؛ از این رو، در مطالعه روابط بین‌الملل، ابتدا باید بر ایده‌ها و عقاید که آگاهی‌دهنده بازیگران در عرصه بین‌المللی و فراهم‌کننده درک مشترک بین آن‌ها است، تمرکز کرد (Jackson and Sorenson, 2013: 328-329). به طور کلی، نظریه ساخت اجتماعی، بر رابطه میان اندیشه آدمی و زمینه اجتماعی شکل‌گیری این اندیشه که منشأ رفتار و رابطه شده است، تأکید دارد.

1. Bliase Pascal

۲-۲. سازه‌انگاری

نظریه سازه‌انگاری، ابتدا در جامعه‌شناسی مطرح شد، اما از اوایل دهه ۱۹۹۰ در تقابل با نظریه‌های خردگرایی جریان اصلی، وارد حوزه روابط بین‌الملل شد و بسیاری را بر آن داشت که این نظریه را یک واکنش تهاجمی علیه نواقح گرایبی و مفروضه‌های اصلی آن فرض کنند (Capeland, 2000: 187). این نظریه معناگرایانه بر ساخت اجتماعی واقعیت بر پایه سنت‌های خاص هر جامعه‌ای تأکید و در مطالعه روابط بین‌الملل بر ایده‌ها، انگاره‌ها، فرهنگ، و عناصر هویتی تمرکز می‌کند و کاملاً تأییدگر و مکمل الگوی ساخت اجتماعی است. به نظر می‌رسد که مفروضه‌های این رهیافت، به موازات نظریه ساخت اجتماعی، بیش از نظریه‌های دیگر روابط بین‌الملل می‌تواند در تحلیل بازرخداد بحران در سیاست خارجی ایران و عربستان راهگشا باشد؛ از این رو، آن را به عنوان چارچوب نظری این پژوهش برگزیده و در ادامه، مفروضه‌های اصلی آن را بررسی کرده‌ایم.

۱-۲-۲. هستی‌شناسی

هستی‌شناسی، یکی از دو بحث اساسی مطرح‌شده در مباحث فرانتزری و کانون اصلی توجه سازه‌انگاران است. آنان کانون بحث در حوزه روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند. هستی‌شناسی به این سبب اهمیت ویژه‌ای دارد که مشخص می‌کند، ما باید در عرصه بین‌الملل چگونه رفتار کنیم و چگونه درباره آن بیندیشیم (wendt, 1999: 56). هستی‌شناسی سازه‌انگاری، سه گزاره مهم دارد: نخست اینکه ساختارهای فکری و هنجاری به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت هستند؛ دوم اینکه هویت‌ها در شکل‌دهی منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ و سوم اینکه ساختار و کارگزار، به گونه‌ای متقابل به یکدیگر شکل می‌دهند (Hadian, 2003: 919).

• **انگاره‌ها و هنجارها:** و نت بر این نظر است که در نظریه‌پردازی سیاست بین‌الملل، بایستی نقطه عزیمت خود را توزیع انگاره‌ها و به‌ویژه فرهنگ، در درون نظام قرار دهیم و سپس نیروهای مادی را وارد کنیم نه برعکس. بر این اساس، سازه‌انگاری، ضمن اینکه نیروهای مادی را نادیده نمی‌گیرد، بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید می‌کند (Steve, 2013: 68). بر پایه نظریه سازه‌انگاری، برای تبیین سیاست و روابط بین‌الملل، بایستی بر ایده‌ها و عقایدی تمرکز کنیم که آگاهی‌دهنده و مرکز ثقل درک مشترک بین کنشگران عرصه نظام بین‌الملل به‌شمار می‌آیند. (WendT, 1999: 94). اونف، یکی دیگر از چهره‌های برجسته سازه‌انگاری، بر این نظر است که کردارها، بدون قواعد و هنجارها، معنای اجتماعی ندارند

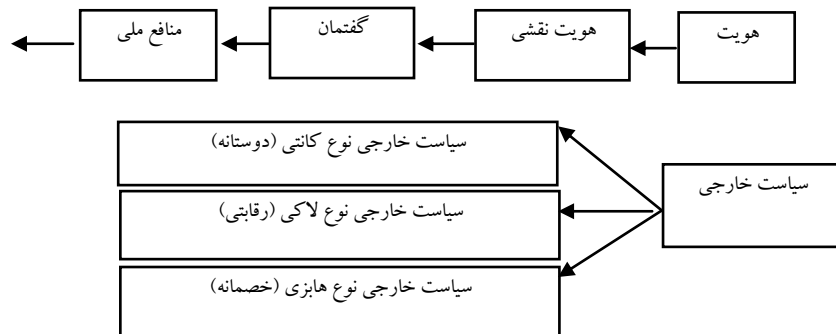
(Onuf, 1994: 7-8)؛ به این معنا که همه کنش‌ها و رفتارها در عرصه سیاست خارجی کشورها و روابط بین‌الملل، بر پایه معانی‌ای انجام می‌شوند که در چارچوب هنجارها به آن‌ها داده می‌شود؛ از این رو، ونت بر «معنا» تأکید ویژه‌ای دارد و به همین سبب، در پاسخ به این پرسش که آیا تماس دست با صورت یک نفر تنبیه است یا تشویق؟ بر این نظر است که تازمانی که نتوانیم معنی عمل را درک کنیم، پاسخ این پرسش را نمی‌دانیم؛ بنابراین، فهم متعارف از سیاست بین‌الملل، بایستی تابع انگاره‌های مشترک باشد، نه سرشت ذاتی بشر یا آنارشی.

• **هویت:** هویت^۱، به معنای فهم و انتظارات از خود، یکی از گزاره‌های اصلی هستی‌شناسی سازه‌انگاری است (Mushirzadeh, 2006: 332). این مفهوم، به معنای مجموعه آگاهی یک کنشگر از ویژگی‌های بنیادین اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، و زیستی مشترک خود بوده که در یک زمان و مکان معین، او را از گروه‌ها و افراد دیگر متمایز می‌کند. به نظر سازه‌انگاران، هویت کنشگران، یعنی کیستی و چیستی آنان را، هنجارها، ارزش‌ها، و ایده‌های نهادینه شده در محیط آن‌ها شکل می‌دهند و در پی شکل‌گیری این هویت است که کنشگران می‌توانند: (۱) منافعشان را تعریف کنند؛ (۲) به کنش‌های خود برای رسیدن به آن منافع، شکل دهند. به این معنا، کنشگران اجتماعی بر پایه هنجارها و قواعدی که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل تاریخی، فرهنگی، ذهنی، و تجربه است، تصمیم‌گیری می‌کنند (Rasouli, 2012: 183)؛ از این رو، هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی و جدای از بستر اجتماعی شان تعریف کرد. آن‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای‌اند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی به شمار آیند که یک کنشگر، با در نظر گرفتن نگرش‌های موجود درباره دیگران، یعنی به عنوان یک ابژه اجتماعی، به خود نسبت می‌دهد. اینکه «خود»، خود را «دوست»، «رقیب»، یا «دشمن» «دیگری» بداند، تفاوت زیادی میان آن‌ها ایجاد خواهد کرد (Mushirzadeh, 2006: 332). از دیدگاه سازه‌انگاران، هویت‌ها، پایه منافع‌اند و دولت‌ها، سیاست خارجی خود را بر اساس منافع تنظیم می‌کنند و کارگزاران، بدون هویت، منافع مستقل از بستر جامعه نخواهند داشت تا آن‌ها را پیگیری کنند.

• **ساختار-کارزار:** سازه‌انگاری، ضمن نفی دوگانگی ساختار و کارگزار، با تأثیرپذیری از اندیشه‌های گیدنز، اولویت را به یکی از آن دو نمی‌دهد و بر قوام‌بخشی ساختار و کارگزار تأکید دارد.

• **آنارشی:** سازه‌انگاران، برخلاف واقع‌گرایان، آنارشی^۲، به معنای فقدان اقتدار مرکزی در نظام

بین الملل، را یک برساخته اجتماعی مبتنی بر انگاره‌ها، فرهنگ‌ها، و تعاملات بین دولت‌ها تعریف و تلقی می‌کنند؛ از این رو، آن را فاقد منطق خاص یا نقش مستقل در روابط بین الملل می‌دانند. ونت به سه گونه فرهنگ و به تبع آن، به سه نوع آناژشی هابزی، لاکئی، و کانتئی، که به ترتیب بیانگر دشمنی، رقابت، و دوستی هستند، اشاره می‌کند؛ از این رو، معمای امنیت نیز با توجه به نوع نگاه دو بازیگر به یکدیگر برساخته می‌شود. بر اساس دیدگاه ساخت اجتماعی و سازه‌انگاری، می‌توان یک الگوی کلی و دو الگوی دوستانه و خصمانه را برای سیاست خارجی طراحی کرد.

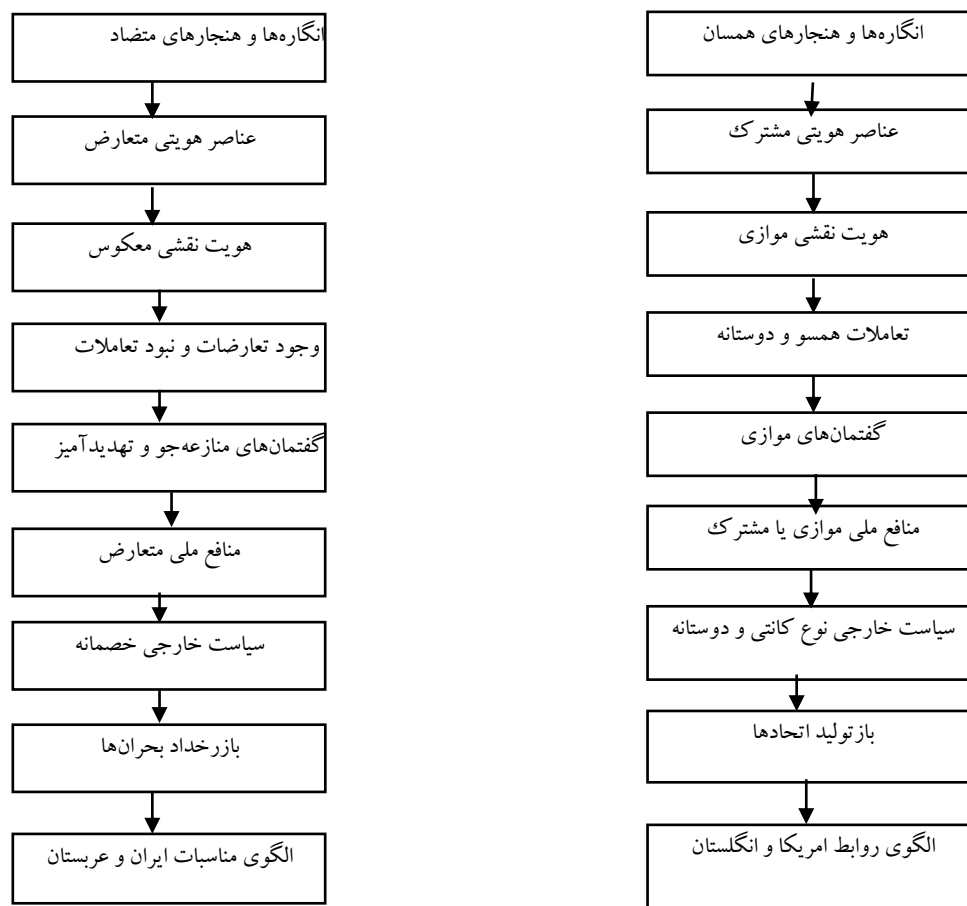


شکل (۱). الگوی کلی برساخته شدن سیاست خارجی از منظر ساخت اجتماعی و سازه‌انگاری

اسلامی اند قلاب از پس عرب سستان و ایران روابط طدر بحران کاهش و گسترش های چرخه 3. دوره مب را هان مناسبات عرب سستان، و ایران روابط طتاریخی رودد برر سی با بخش، این در پس و دهیم نشان و ضوح به را هان میان بحران پذیرید ازگشت تا ای مک رده تقسیم مخ تلف های هویت و اجتماعی ساخت از بحران، پذیرید ازگشت پذیرید، بی ازگشت این اثبات از کرد خواهیم برر سی را که شور دوم تعارض

گریانقلابی و کرداری محافظه دوگانه حاکمیت 3-1

تأثیر تحت سوازی یک بود؛ حاکم ایران خارجی سیاست بر ای دوگانه روی کرد دوره، این در و داشت قرار اسلامی اند قلاب تجدیدنظرطلبانه مطالبات و اند قلاب صدور شعار و اند قلابی شور طرف دار و غیر اسلامی، فاسد، را سعودی دولت ویدیه و منطقه پادشاهی های نظام، (ره) خمینی امام فراهان سیاست معنایی به این ها، سعودی دیدگاه از گرفتارند تقاد باد به و دخوان امریکای (Shafiee & Montazer Ghaem & Chelongar, 2017: 4) آمدنی شمار به (است شده صادر تهران و قم از که) عرب پادشاهی های رژیم سرن گونی کردمی دنبال خارجی سیاست در را رتال بدستی ملی منافع ال، بدیگرایی واقع گفتمان امور در مداخله عدم بر بدستی ملی اند قلاب یک را اسلامی اند قلاب و (Azghandi, 2007: 10) را همسایه و عرب و مسلمان ک شورهای با روابط طتعمیق و گسترش و تعریف دیدگر ک شورهای هان نگرانی رفیع به اعتماد سازی، و زدایی نشت با تا بد داده قرار خارجی سیاست اولویت در نیز ه سعودی مقابل، در (Dehghani Firoozabadi, 2010: 309) بد پردازد اند قلاب صدور زمینه در بددگرفته در پیش را دوگانه رویه یک



شکل (۳): الگوی خصمانه بر پایه فرهنگ هابی

شکل (۲): الگوی دوستانه بر پایه فرهنگ کانتی

آن‌ها از یک سو، از ترس گسترش انقلاب به آن کشور، از هرگونه اظهارنظر صریح درباره رویدادهای ایران خودداری کرده و سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفته بودند و از سوی دیگر، محرمانه درصدد انجام طرح‌هایی برای کنترل خطرهای احتمالی انقلاب اسلامی بودند (Akhavan Kazemi, 2000: 122). در این دوره، با گشوده شدن دفتر جبهه آزادیبخش شبه‌جزیره عرب در تهران و آغاز قیام‌های جهیمان‌العتیبی و شیعیان عربستان، مقامات و رسانه‌های دو کشور، تنش گفتاری منازعه‌آمیزی را علیه یکدیگر به راه انداختند.

۳-۲. تثبیت گفتمان انقلابی و تجدیدنظرطلب و بازگشت بحران

با سقوط دولت موقت، عناصر انقلابی بر امور مسلط شده و گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی، با دو

خرده‌گفتمان آرمان‌گرایی امت‌محور و آرمان‌گرایی مرکز‌محور شکل گرفت (Azghandi, 2007: 12)؛ از این رو، اسلام سیاسی و انقلابی، به‌عنوان دال مرکزی گفتمان‌ها و اصل تعیین‌کننده سیاست خارجی تعریف و در نتیجه، شعار صدور انقلاب، به‌گونه‌ای جدی‌تر دنبال شد. در مقابل، سعودی‌ها به‌گونه‌ای همه‌جانبه از عراق حمایت کرده و شورای همکاری خلیج فارس را در تقابل با ایران تأسیس کردند و سیاست سخت‌گیرانه‌ای را علیه حجاج ایرانی در پیش گرفتند. آن‌ها در جنگ نفت‌کش‌ها، اقدام به صدور نفت عراق کردند و در سطح نظام بین‌الملل و مجامع بین‌المللی علیه ایران فعال بودند. اما رفتار مسئولان ایران در جریان هواپیماربایی اتباع یمنی در سال ۱۳۶۳، مواضع خصمانه سعودی‌ها را نسبت به ایران تغییر داد و در نتیجه، روابط دو کشور به هم نزدیک و از وضعیت بحران خارج شد. وزیران امور خارجه دو کشور به پایتخت‌های هم سفر کردند و مذاکرات دوستانه مقامات دو کشور، موجب افزایش قیمت نفت شد. اما این وضعیت، دوامی نداشت و پس از زمان کوتاهی، بحران بر روابط دو کشور حاکم شد. سعودی‌ها در سال ۱۳۶۵، گروهی از حجاج ایرانی را بازداشت و در سال ۱۳۶۶ تعداد ۲۷۵ نفر از حجاج ایرانی را قتل‌عام کردند. در مقابل، تظاهرکنندگان خشمگین ایرانی، سفارت عربستان را اشغال کردند و کاردار سفارت را به قتل رساندند (heinrich, 2016). سعودی‌ها نیز در واکنش به این حادثه، روابط خود را تا سال ۱۹۹۱/۱۳۷۰ با ایران قطع کرده و سهمیه نفت خود را به‌قصد وارد کردن ضربه اقتصادی به ایران، افزایش دادند و در نتیجه، قیمت نفت سقوط کرد (Amirzadeh, 2014: 42).

۳-۳. ضرورت توسعه، عمل‌گرایی، و مدیریت بحران

پایان جنگ ایران و عراق، سیاست عمل‌گرایانه هاشمی رفسنجانی در راستای بازسازی خسارت‌های جنگ تحمیلی، و توسعه اقتصادی و ترجیح دادن منافع اقتصادی بر منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیکی، زمینه شکل‌گیری گفتمان واقع‌گرایی را فراهم کرد. در این شرایط، هاشمی رفسنجانی، بحث تغییر الگوی صدور انقلاب را مطرح کرد و در صدد ایجاد روابط دوستانه با همسایگان برآمد. از سوی دیگر، ملک فهد نیز در سال ۱۹۹۸/۱۳۶۸، موضوع حل‌شدنی بودن تمام اختلافات با ایران را مطرح کرد (Amirzadeh, 2014: 43). اقدام سنجیده ایران در محکوم کردن تهاجم نظامی عراق به کویت در سال ۱۹۹۰/۱۳۶۹، زمینه نزدیکی عربستان به ایران را فراهم کرد. با اقدامات اعتمادساز دولت ایران و تمایل مقامات سعودی به برقراری روابط، در سال ۱۹۹۱/۱۳۷۰ سفارت دو کشور در تهران و ریاض بازگشایی شد. در واقع، اقدامات عمل‌گرایانه هاشمی و امیرعبدالله، فصل جدیدی در روابط دو کشور آغاز شد. در پی

آن، کنش‌های کلامی دوستانه‌ای شکل گرفت و پادشاهی سعودی، روابط خود را با شیعیان این کشور بهبود بخشیده و عفو عمومی و بازگشت تبعیدی‌های آن‌ها را در سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳ اعلام کرد (Matthiesen, 2015: 10) و سیاست تنش‌زدایی بر روابط دو کشور حاکم شد. با آغاز دولت خاتمی و طرح گفت‌وگو صلح‌گرایی مردم‌سالار، فرایند تنش‌زدایی و کنش‌های کلامی دوستانه تشدید و در نتیجه، دوستی بر روابط دو کشور حکمفرما شد. در سال ۱۳۷۶، امیرعبدالله، ولیعهد سعودی، در اجلاس سران کشورهای اسلامی شرکت کرد. او بالاترین مقام سعودی بود که از زمان پیروزی انقلاب به ایران سفر، و از نقش و جایگاه تاریخی ایران تمجید کرد. در همین سال، وزیران نفت دو کشور، در مورد حفظ قیمت نفت به توافق رسیدند. در سال ۱۳۷۷/۱۹۹۸، عربستان، سهمیه حج‌ایرانی را افزایش داد و در همان سال، توافق‌نامه جامع همکاری بین ریاض و تهران در زمینه اقتصاد، فرهنگ، و ورزش منعقد شد. در سال ۱۳۷۸، سیدمحمد خاتمی به ریاض سفر کرد و ملک فهد، سوار بر صندلی چرخدار، در فرودگاه از او استقبال کرد (Huang, 2016: 17). این سفر، نقطه عطفی در روابط دو کشور به‌شمار می‌آید. در آوریل ۱۳۸۰، توافق‌نامه امنیتی بین دو کشور امضا شد. براین اساس، دو کشور، روابط سیاسی، اقتصادی، و امنیتی خود را گسترش دادند. در این شرایط، سعودی‌ها از برنامه هسته‌ای ایران دفاع کردند و در سال ۱۳۸۴، در راستای کاهش تولید نفت با هم همکاری نزدیکی داشتند. روابط دوستانه دو کشور به گونه‌ای بود که سعودی‌ها از همراهی با آمریکا علیه ایران در جریان بمب‌گذاری پایگاه نظامیان آمریکایی در «الخبر»، خودداری و برخلاف نظر آمریکا، به‌طور پیوسته روابط خود را با ایران توسعه و گسترش دادند (Cordesman, 2001: 2). تا این دوره، به عصر طلایی روابط دو کشور مشهور شود. اما مسئله هسته‌ای ایران، سقوط صدام، و به‌قدرت رسیدن شیعیان و نفوذ ایران در عراق، از جمله مسائلی بودند که سبب نگرانی عربستان در پایان این دوره شدند.

۳-۴. نوانقلابی‌گری و بازگشت بحران‌های منطقه‌ای

این دوره، با ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و گفت‌وگو انقلابی‌گری و تجدیدنظرطلبی و رقابت و بدبینی فراوان سعودی‌ها درباره فعالیت‌های منطقه‌ای ایران آغاز شد. احمدی‌نژاد، با گفت‌وگو تهاجمی علیه آمریکا و حضور منطقه‌ای این کشور، موجودیت اسرائیل و مسئله هولوکاست و نهادهای بین‌المللی، گفت‌وگو نوانقلابی‌گری را در سیاست خارجی تثبیت کرد. در مقابل، سعودی‌ها نیز با تأثیرپذیری از گفت‌وگوهای ایران‌هراسی، هلال شیعی، و موضوع‌هایی مانند مسئله هسته‌ای ایران، شکست اسرائیل در مقابل حزب‌الله

لبنان، و تشکیل دولت لبنان توسط حزب‌الله، نفوذ در حال گسترش ایران در عراق، سوریه، لبنان و مناطق دیگر خاورمیانه، دست به واکنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران زدند. سعود الفیصل، وزیر امور خارجه سعودی، با سخنان تند خود، ایران را به مدیریت جنگ داخلی لبنان متهم کرد. ملک عبدالله نیز از امریکا خواست که به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کند (Huang, 2016: 16). همچنین، سعودی‌ها به گونه‌ای سرسختانه علیه حزب‌الله لبنان موضع‌گیری کرده و ایران را به دخالت در امور داخلی اعراب متهم کردند. در بهار عربی، موضع متعاضی با ایران اتخاذ و به گونه‌ای همه‌جانبه برای سرنگونی دولت سوریه و عراق، که از متحدان ایران بودند، تلاش کردند. آنان به جنگ‌های نیابتی علیه ایران روی آورده و بر موضع‌گیری شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر مالکیت امارات بر جزایر سه‌گانه، همچنین، متهم کردن ایران به مداخله در بحرین تأکید کردند و از ایران، به اتهام ترور سفیر آن کشور در امریکا شکایت کردند. عربستان در بحران‌های عراق و سوریه به جنگ نیابتی روی آورد و در موضع‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در بحث جزایر سه‌گانه، نقش پررنگی بازی کرده و سپس، ۱۸ نفر از اتباع ایران را به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام کرد (Sanei, 2012). این دوره، با اوج تنش‌های کلامی و جنگ‌های نیابتی به پایان رسید.

۳-۵. دوگانۀ اعتدال‌گرایی و مخاطره‌آفرینی

این دوره، با انتخاب حسن روحانی با شعار اعتدال، توسعه، و گفت‌وگو تعامل‌سازنده آغاز شد و با واکنش کلامی مثبت مقامات و رسانه‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی همراه بود. روحانی، اولویت سیاست خارجی خود را تقویت روابط دوستانه با همسایگان، به‌ویژه عربستان، اعلام کرد. ملک عبدالله، از نخستین رهبران سیاسی بود که به حسن روحانی تبریک گفت و روحانی در نخستین نشست خبری خود در ۲۷ خرداد ۱۳۹۲، عربستان را برادر خواند و از تعمیق و گسترش روابط سیاسی با این کشور استقبال کرد؛ اما از آنجا که سعودی‌ها از گسترش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران در هر سطحی، احساس تهدید می‌کردند، با حمایت غربی‌ها، خواستار توقف نفوذ و افزایش قدرت ایران و متحدان منطقه‌ای ایران شدند و بر این اساس، رفتارهای مخاطره‌آمیزی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی انجام دادند. آنان در بحران سوریه، علیه ایران و گروه‌های متحد ایران، از جمله حزب‌الله لبنان و گروه‌های عراقی به هر اقدامی دست زدند و در مسئله هسته‌ای نیز میلیون‌ها دلار، صرف لابی‌گری در کنگره امریکا علیه برنامه و مذاکرات هسته‌ای ایران کردند (Huang, 2016: 16). سعودی‌ها که با توجه به دشمنی ایران با امریکا، به

عزیز‌الدانه امریکایی‌ها تبدیل شده‌اند، از توافق هسته‌ای و نزدیکی ایران با امریکا و کشورهای غربی دیگر، هراس داشته و با اعلام محدود کردن نفوذ ایران با ائتلافی منطقه‌ای و با حمایت غربی‌ها، به حوثی‌های یمن حمله کردند. موضوع‌های دیگری که در این دوره، بحران را بیش‌ازپیش عمیق کرده و دو کشور را در آستانه رویارویی نظامی و جنگ لفظی قرار دادند عبارت‌اند از: افزایش تولید و صادرات نفت سعودی‌ها، بی‌حرمتی به حجاج ایرانی، نزدیکی و همکاری با اسرائیل، حمایت سعودی از تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران، اعدام شیخ نمر، روحانی سرشناس شیعه (با هدف تحریک ایران) و در نتیجه حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد، هدف قرار گرفتن تأسیسات نفتی آرامکو و تداوم جنگ‌های نیابتی در سوریه و عراق و یمن.

به‌طور کلی، از بررسی روند تاریخی روابط دو کشور چنین برمی‌آید که مناسبات دو کشور نه براساس همکاری‌های پایدار، بلکه بیشتر برپایه بحران و بازگشت بحران پیش رفته است؛ از این رو، چنین به‌نظر می‌رسد که بیماری عمیقی بر روابط دو کشور سایه انداخته است که شیمی درمانی جراحان (سیاستمداران عمل‌گرا)، تنها برای مدت کوتاهی، نشانه‌های این بیماری بدخیم را کنترل کرده، اما پس از مدت کوتاهی، سلول‌های بدخیم بازگشته و روابط دو کشور را با وضعیت بحران روبه‌رو کرده‌اند.

۴. ساخت اجتماعی و هویتی متضاد و بازگشت بحران در روابط ایران و عربستان

در این بخش، موضوع بازگشت‌پذیری بحران را با استفاده از سامانه ساخت اجتماعی و هویتی تبیین و تحلیل کرده و نشان داده‌ایم که چگونه ساخت اجتماعی و هویتی متضاد دو کشور، واقعیت‌ها و معناها را منازعه‌آمیز را برمی‌سازد و این عوامل نیز تنش‌های گفتاری مخاصمه‌آمیز را تولید و بازتولید می‌کند و هر یک از این‌ها به‌نوبه خود، زمینه را برای بازگشت بحران فراهم می‌کند.

۴-۱. ساخت‌های اجتماعی و هویتی جمهوری اسلامی ایران

۴-۱-۱. اسلام سیاسی

اسلام سیاسی، مهم‌ترین ژرف‌ساخت اجتماعی و هویتی انقلاب اسلامی بوده است؛ از این رو، درک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بدون توجه به این عنصر، امکان‌ناپذیر است. به این معنا، جمهوری اسلامی بر مبنای مجموعه‌ای از ایده‌ها و آرمان‌های اسلام سیاسی شیعی شکل گرفته و تداوم یافته است؛ بنابراین، نخستین و مهم‌ترین عنصر هویت ملی ایران و جمهوری اسلامی، اسلام شیعی است (Dehghani, 2010: 207). Firoozabadi, 2010: 207. جمهوری اسلامی ایران، خود را با این عنصر هویتی می‌شناسد و به

دیگران می‌شناساند؛ از این رو، ایران را بایستی کانون اصلی اسلام سیاسی در جهان به‌شمار آورد. منافع ملی، نوع و نحوه تعامل ایران با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برپایه ارزش‌ها، معناها، و واقعیت‌هایی است که این ژرف ساخت اجتماعی و هویتی تعریف، تعیین، و تجویز می‌کند. بر این اساس، سیاست خارجی ایران، تابع این ژرف ساخت بوده و برهمکنش‌های خارجی جمهوری اسلامی در مسائل گوناگون، با توجه به آن ترسیم می‌شود. در واقع، اسلام سیاسی شیعی تعیین می‌کند که جمهوری اسلامی با کدام بازیگر، چه رابطه‌ای داشته باشد و با کدام بازیگر رابطه نداشته باشد.

۲-۱-۴. نظام سیاسی ولایت فقیه، دکترین حاکمیت سیاسی و اجتماعی فقها

از دیدگاه امام خمینی، نظام ولایت فقیه در عصر غیبت، تنها نظام سیاسی مشروع و مقبول است. ایشان در این باره می‌گویند: «جز سلطنت خدایی، همه سلطنت‌ها برخلاف مصلحت مردم بوده و «جور» است و جز قانون خدایی، همه قوانین، باطل و بیهوده است» (Imam Khomeini, 1999: 185-187). در این سخن، نظام ولایت فقیه، تداوم رسالت انبیا و ائمه اطهار و بیانگر سلطنت خدا است. از دیدگاه ایشان، اسلام، مخالف پادشاهی بوده و سلطنت از ابتدا نادرست بوده است. این یک چالش بنیادین هستی‌شناسی هویتی برای رژیم سعودی بود که تا به حال با آن روبه‌رو نشده بود.

۳-۱-۴. انقلابی‌گری و تجدیدنظرطلبی

انقلابی‌گری و تجدیدنظرطلبی از مهم‌ترین عناصر ساخت اجتماعی و هویتی جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس، جمهوری اسلامی، هم در پی بن‌افکنی نظم و نظام بین‌الملل مستقر، و هم در تکاپوی ایجاد نظم و نظام مطلوب منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. در واقع، جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک بازیگر ساختارشکن ظاهر می‌شود و منافع و اهداف خود را برپایه ساخت و هویت انقلابی‌گری و تجدیدنظرطلبی تدوین و ترسیم می‌کند. در مقابل، عربستان با یک نظام محافظه‌کار، متصلب، و ایستا، منافع و اهداف خود را در تقابل با انقلابی‌گری و ساختارشکنی ایران تعریف می‌کند؛ بنابراین، از دو ساخت و هویت متضاد، منافع و اهداف متعارض و ناهمسو تولید و بازتولید می‌شود.

۴-۱-۴. صدور انقلاب

ویژگی صدور ایده‌ها و ارزش‌های انقلاب، یکی از ویژگی‌های انقلاب‌های بزرگ است که در دو سنت لیبرالیسم و مارکسیسم، یعنی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و انقلاب بلشویکی روسیه در سال ۱۹۱۷

سابقه دارد؛ اما ویژگی صدور انقلاب، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های بنیادین انقلاب اسلامی، بیش از آنکه برگرفته از راهبرد انقلاب‌های یادشده باشد، برپایهٔ باور به جهان‌گرایی اسلام و سازه‌های اعتقادی و فکری امام خمینی و حلقهٔ نخبگان نزدیک به ایشان شکل گرفته و ساخت پیدا کرده است. درواقع، امام خمینی (ره)، نقشهٔ راه جهان‌گرایی اسلامی را در رویکرد صدور انقلاب ترسیم کرد؛ ازاین‌رو، ایشان، انقلاب ایران را منحصر به مردم ایران نمی‌داند و آن را آغاز انقلاب بزرگ اسلام تلقی می‌کند (Fuller, 1994: 310). این درحالی است که رژیم پادشاهی و محافظه‌کار سعودی، از هر الگو و مفهومی که موجب تغییر و تحول شود، احساس ترس داشته و آن را تهدید تعریف می‌کند.

۴-۱-۵. امریکاستیزی و مخالفت با غرب

یکی از مهم‌ترین اصول پیدایش انقلاب اسلامی و عناصر ساخت اجتماعی آن، ضدامریکایی بودن آن است. درواقع، امریکاستیزی، یکی از ژرف‌ساخت‌های اجتماعی و هویتی و چراغ راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و هست. این درحالی است که عربستان از چندین دهه پیش، سیاست پیروی از امریکا را دنبال کرده است. هویت ضدامریکایی بودن ایران و هویت پیرو بودن عربستان، دو معنای متضاد از امریکا بر ساخته است؛ ازاین‌رو، امریکا برای عربستان، دوست تعریف شده و در نتیجه، رفتارهای این کشور برای سعودی‌ها، امنیت به‌شمار می‌آید، اما امریکا برای ایران، دشمن تلقی شده و حضور و رفتار این کشور در منطقه، تهدید تعریف می‌شود؛ به‌همین سبب، امریکاستیزی ایران و امریکاخواهی عربستان، موجب بروز تنش‌های گفتاری میان دو کشور و همچنین، شکل‌گیری رویکردهای متفاوت و متضادی در سیاست خارجی آن‌ها شده و بستر تنش و تعارض در روابط ایران و عربستان را فراهم کرده است.

۴-۱-۶. یاریگری جنبش‌های آزادیبخش

یاریگری و حمایت از جنبش‌های آزادیبخش، یکی از ویژگی‌های بنیادین انقلاب اسلامی است که از ابتدا با اعلام پشتیبانی از جنبش آزادیبخش فلسطین، به‌عنوان نماد جنبش‌های آزادیبخش جهان، این عنصر هویتی را در سیاست خارجی خود برجسته کرد؛ ازاین‌رو، در سال ۱۳۵۸، از یاسر عرفات مانند یک قهرمان استقبال کرد (Cooley, 1979: 1017). درواقع، جمهوری اسلامی، حمایت از نهضت‌ها، به‌ویژه نهضت فلسطین را به‌عنوان یک ویژگی الهام‌بخش و یک کلیدواژهٔ معنایی جهان اسلام، در نظر داشته و دارد. سعودی‌ها نیز با رویکردی متفاوت، خود را مدافع انحصاری نهضت فلسطین می‌پندارند؛ اگرچه از این

مسئله آگاهی دارند که افکار عمومی جهان اسلام و عرب، ایران را به‌عنوان قهرمان دفاع از فلسطین می‌شناسند، نه سعودی‌ها را؛ بنابراین، آن‌ها از قهرمان‌سازی ایران در نهضت فلسطین و حمایت از نهضت‌های شیعیان منطقه، هراس داشته و بخشی از سیاست‌های خود را در راستای خنثی‌سازی تلاش‌های منطقه‌ای و جهانی ایران به کار می‌گیرند. این موضوع، زمینه لازم را برای برساختن تنش‌های کلامی و بحران در روابط آن‌ها فراهم می‌کند.

۷-۱-۴. الهام‌بخش و رهبر جهان اسلام

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، با ویژگی‌هایی منازعه‌آمیز، به سپهر و ساحت الهام‌بخشی جهان اسلام، چشم دوخته و هریک با توجه به ویژگی‌های خاص خود، «طرح‌واره‌ای» را در راستای خودپیشوایی جهان اسلام بر ساخته و تا حدودی درونی کرده‌اند. دو کشور، سیاست خارجی خود را برپایه این عنصر هویتی طراحی و ترسیم کرده‌اند، اما حوزه‌های نفوذ آنان برای کسب این جایگاه، هم‌پوشانی دارد؛ از این رو، سوگیری راهبردها و رویکردهای سیاست خارجی دو کشور، برپایه این عنصر شکل گرفته و زمینه را برای رقابت و تعارض و تقابل در روابط ایران و عربستان فراهم می‌کند.

۸-۱-۴. دولت نفتی یا رانتیر

یکی از ویژگی‌های اساسی دولت ایران و یکی از عناصر هویتی آن، رانتیر بودن و وابستگی اقتصاد این کشور به نفت است؛ به گونه‌ای که، صادرات نفت خام، ۹۰ درصد از کل درآمد صادراتی ایران و ۶۰ درصد از کل بودجه سالانه را تأمین می‌کند (Farzanegan, 2008: 2)؛ بنابراین، درآمدهای نفت، هم در اقتصاد و هم در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی ایران نقشی کلیدی دارد. در واقع، دلارهای نفتی، پشتوانه و تأمین‌کننده مالی اهداف و راهبردهای منطقه‌ای ایران است که براساس ژرف‌ساخت‌ها، طرح و تدوین می‌شوند؛ از این رو، درآمدهای نفتی، یکی از منابع حیاتی در اقتصاد و سیاست ایران به‌شمار می‌آید که از ابتدای انقلاب اسلامی با راهبردهای نفتی عربستان که با محوریت تضعیف ایران و تقویت هم‌پیمانان دولت سعودی، طرح می‌شود، به چالش کشیده شده است. این اقدام تخصیصی سعودی‌ها، یکی از عوامل زمینه‌ساز بحران و بازرخداد بحران بوده است.

۹-۱-۴. ایرانی‌گری تاریخی

یکی از سازه‌های اصلی هویت جمهوری اسلامی، ایران‌گرایی تاریخی یا زبان، فرهنگ، و قومیت است

که هویت ایران را از غیر، به‌ویژه از اعراب و به‌طور خاص از عربستان، به‌عنوان کانون عرب‌گرایی، متمایز می‌کند. ستیزهای تاریخی و معاصر برخی از اعراب با ایران نیز به تولید تنش‌های کلامی در سطوح گوناگون دامن زده و زمینه را برای شکل‌گیری گفت‌وگوهای ایران‌هراسی فراهم کرده است. ترکیب این عوامل، بر دامنه‌دوگانگی‌های زبانی، فرهنگی، و قومیتی ایران و عربستان افزوده و ضریب زاینده‌گی بحران میان آن‌ها را افزایش داده است.

۴-۲. ساخت‌های اجتماعی و هویتی عربستان

۴-۲-۱. نظام پادشاهی یا پاتریمونالیسم

نخستین و مهم‌ترین ژرف‌ساخت اجتماعی و هویتی عربستان سعودی، ساخت نظام پاتریمونالیسم^۱ یا پادشاهی (Rasheed, 2005: 189) آل سعود است. در این نظام، مراکز قدرت، ثروت و قاعده و قانون، همه در پادشاه و خاندان سعود خلاصه می‌شوند. این نظام سیاسی، که آخرین نوع حکومت از این گونه بر روی زمین است، در تعیین و جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور نقش اصلی را دارد. کارن هاوس، در این باره بر این نظر است که سیاست خارجی عربستان، حول یک محور می‌چرخد و آن، بقای آل سعود است (House, 2015: 201). نظام سیاسی آل سعود، با مشروعیت‌بخشی به اسلام سنتی و وهابی در مقابل نظام ولایت فقیه و حاکمیت فقها قرار گرفته است و این دو ژرف‌ساخت، معناها و واقعیت‌های ناهمخوانی را تولید و فرهنگ دشمنی را رواج می‌دهند.

۴-۲-۲. اسلام وهابی

وهابیت، به‌عنوان تنها تفسیر آل سعود از اسلام و دکترین معنوی آنان، دومین ژرف‌ساخت اجتماعی و هویتی و مهم‌ترین منبع مشروعیت‌بخش نظام پادشاهی سعودی است. نقش وهابیت در شکل‌دادن به پادشاهی سعودی به‌حدی است که هویتی متمایز از هویت کنشگران دیگر نظام بین‌الملل را به‌ذهن می‌رساند. ایدئولوژی وهابیت، یک ایدئولوژی ایران‌ستیز، به‌عنوان مرکز تشیع، بوده و هست و نقش یک «دراکولای خون‌آشام» را علیه ایران و شیعیان دارد. ابن تیمیه، سرسلسله وهابیت، در نوشته‌های خود، شیعیان را مرتد دانسته و تکفیر می‌کند (Ibrahim, 2006: 20) و جامعه سعودی نیز ایران را از منظر این ایدئولوژی دگرستیز می‌شناسد. به‌بیان روشن‌تر، وهابیت به‌همراه قومیت عرب، موتورهای معنا ساز و

1. Patrimonialism

مهم‌ترین ملاک و معیار برای تعریف ایران به‌عنوان دشمن به‌شمار می‌آیند و این دشمنی را به شیوه‌های گوناگونی بازنمایی می‌کنند. از این گذشته، وهابیت، به‌عنوان دکتترین معنوی آل‌سعود و منبع مشروعیت بخش این رژیم، یکی از منابع مؤثر رژیم سعودی در سیاست‌گذاری خارجی و به‌ویژه در ارتباط با ایران است.

۴-۲-۳. دولت محافظه‌کار

پادشاهی عربستان سعودی، یکی از منحصربه‌فردترین حکومت‌های محافظه‌کار و هویت‌گرای جهان است. این کشور ثروتمند، بر پایه اصولی اداره می‌شود که مدت‌هاست جهان این اصول را پشت سر گذاشته است. این نظام سیاسی پدرشاهی (Rasheed, 2005: 189)، مخالف کمترین تغییر و دگرگونی است و هرگونه تغییر را تهدید تلقی می‌کند. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران، یک دولت انقلابی است که راهبرد بن‌افکنی را در نظام بین‌الملل دنبال می‌کند. بدیهی است که بر این دو ساخت اجتماعی و هویت منازعه‌آمیز، دو رهیافت هم‌ستیز و بحران‌آفرین است و رابطه مسالمت‌آمیز آن‌ها تنها با تلاش سیاستمداران عمل‌گرا و در دوره‌های کوتاهی شکل گرفته است.

۴-۲-۴. ام‌القری و الهام‌بخش جهان اسلام

عربستان، زادگاه پیامبر اسلام و دین اسلام است. مقدس‌ترین مکان‌های اسلامی، یعنی کعبه و مسجدالنبی، در این کشور واقع شده‌اند، و بسیاری از مسلمانان جهان (سنی) احترام خاصی برای این کشور قائلند. این مسئله، در کنار توانمندی اقتصادی این کشور به واسطه دلارهای نفتی، این ذهنیت را برای حاکمان سعودی بر ساخته است که عربستان، قلب جهان عرب و اسلام و رهبر طبیعی جهان اسلام است (Al sarhan, 2021)؛ در حالی که انقلاب اسلامی نه تنها طرح خودپیشوایی سعودی را زیر سؤال برد، بلکه اسلام سعودی را اسلام امریکایی خواند که شایستگی مدیریت مکان‌های اسلامی را ندارد؛ از این رو، رقابت بر سر پیشوایی و ام‌القربی جهان اسلام، که هر یک بر پایه دلایلی، ادعای آن را داشته‌اند، بستری را برای تقابل و سیاست مقابله‌جویانه و تنش‌های لفظی دو کشور فراهم کرده که در برساختن زمینه‌های بحران و بازرخداد آن، بسیار تأثیرگذار بوده است.

۴-۲-۵. دولت نفتی

عربستان، با داشتن ذخایر ۲۹۷/۲ میلیارد بشکه نفت (Looney, 2020: 14)، صاحب بیشترین میزان

ذخایر نفتی جهان است. اهمیت این ماده حیاتی در صنعت، سیاست، و توسعه تمدن امروزی بر کسی پوشیده نیست؛ به گونه‌ای که بسیاری، نفت را کلید توسعه تمدن امروزی و موتور صنعت، عامل قدرت، و سوخت سیاست دانسته‌اند (Naderi, 2009: 61)؛ بنابراین، دنیای بدون نفت برای تمدن امروزی، تصورناپذیر است. البته نفت برای سعودی‌ها، عنصری مهم‌تر از این موارد است و همه‌چیز آن‌ها (از اهمیت و امنیت آن گرفته تا قدرت و مشروعیت) در نفت خلاصه می‌شود. این کشور با رخداد انقلاب اسلامی توانست بر سازمان اوپک تسلط یافته و سیاست‌ها و راهبرد نفتی خود را در راستای ژرف‌ساخت‌های اجتماعی و هویتی خود، که جهت‌گیری ضدایرانی داشت، عملی کند؛ از این رو، عربستان از نفت به‌عنوان یک سلاح مؤثر علیه ایران بهره برده و زمینه تنش گفتاری و برساخته شدن بحران میان دو کشور را فراهم کرده است. در نتیجه، تعارضات سیاست‌گذاری بر سر نفت، همواره چالشی بنیادین در روابط دو کشور بوده است.

۶-۲-۴. وابستگی به غرب

دولت آل‌سعود، از دهه ۱۹۴۰ بر پایه پیمان نانوشته نفت در مقابل امنیت، به آمریکا وابسته است. اساس این پیمان ماندگار، پیوند نفت و امنیت بود. بر این اساس، عربستان، نفت آمریکا و کشورهای همسوی با اقتصاد آمریکا و در عوض آمریکا، امنیت داخلی و خارجی عربستان را تأمین می‌کند. دولت سعودی، ثروتمند، اما ضعیف است؛ صاحب انبوهی از جنگ‌افزارهای نظامی است، اما قدرت نظامی ندارد؛ بنابراین، جای شگفتی نیست که فهد بر این باور است که تنها امریکایی‌ها می‌توانند عربستان را از خطر حفظ کنند (House, 2015: 203)؛ در حالی که محور سیاست خارجی ایران، مخالفت و مخاصمه با امریکاست. در واقع، ساخت اجتماعی و هویتی دو کشور، از واقعیتی به نام آمریکا، دو تعریف ناسازگار دارد؛ در یک سو، در فرهنگ سیاسی سعودی، آمریکا به‌عنوان دوست تعریف می‌شود و در سوی دیگر، فرهنگ و هنجارهای ایران، آمریکا را دشمن آشتی‌ناپذیر تعریف کرده است. بدیهی است که بر ایند این دو رویکرد متضاد، بحران و بازرخداد بحران در مناسبات ایران و عربستان است.

۷-۲-۴. زبان و عرب‌بودن

عرب‌بودن و قبیله‌گرایی، هسته اصلی هویت اجتماعی عربستان است. رژیم آل‌سعود از عناصر هویتی زبان، قومیت، تاریخ، و فرهنگ عربی برای تقابل با کشورهای غیرعرب، به ویژه ایران، بهره گرفته است و

در نتیجه، ایران همواره به عنوان کشوری غیرعرب و هویتی متمایز در جغرافیای اعراب مطرح شده است. سعودی‌ها با تأکید بر هویت قومی عربی، به دوگانگی و بیگانگی هویت فارس و عرب و تقابل این دو می‌پردازند؛ از این رو، نظام اجتماعی دو کشور، بر پایه تضاد زبانی، قومی، و فرهنگی شکل گرفته است و در نتیجه، صورت‌بندی فرهنگی و گفتاری دو کشور که بر اساس عدم هم‌جوشی و همخوانی بر ساخته شده است، در ترکیب با گفتمان‌های ایران‌ستیز، سبب بازتولید الگوی تخصم میان آن‌ها می‌شود. در جدول شماره (۱)، تضاد بین ژرف‌ساخت‌های اجتماعی و هویتی دو کشور نشان داده شده است.

جدول (۱): تعارض‌های ساخت اجتماعی و هویتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان

سعودی

عناصر و ژرف‌ساخت‌های اجتماعی و هویتی پادشاهی عربستان سعودی	عناصر و ژرف‌ساخت‌های اجتماعی و هویتی جمهوری اسلامی ایران
اسلام سنتی با قرائت وهابی	اسلام سیاسی با قرائت شیعی
نظام پاتریمونیالیسم (پادشاهی موروثی)	نظام سیاسی ولایی-فقاهتی
محافظه‌گرایی و حفظ وضع موجود	انقلابی‌گری و تجدیدنظرطلبی
وابسته به امریکا و غرب	ضدیت با امریکا و غرب
صلح با اسرائیل	ستیز با اسرائیل
عرب‌گرایی	ایرانی‌گری تاریخی
رهبر و الهام‌بخش جهان اسلام	رهبر و الهام‌بخش جهان اسلام
مخالف هرگونه رویکرد انقلابی	صادرکننده انقلاب
حج عبادی با قرائت اسلام سنتی	حج انقلابی با قرائت اسلام سیاسی

۵. تنش‌های کلامی

کنش کلامی^۱ یا گفتاری، عنوان یکی از نظریه‌های زبان‌شناختی و فلسفه زبان است که نخستین بار در سال ۱۹۳۰ توسط جان لانگشاو آستین^۲، استاد فلسفه اخلاق دانشگاه آکسفورد، مطرح شد (Hrvoje and Jerbic, 2015: 36). این نظریه زبانی با تحلیل انواع مختلف کارهایی سروکار دارد که می‌توانیم

1. Speech Act

2. Jhon langshaw Austin

با کلمات انجام دهیم. نخستین بار نیکلاس اونف، از پیشروان نظریه‌سازهانگاری، این مفهوم را از حوزه جامعه‌شناسی به حوزه روابط بین‌الملل منتقل کرد (Hrvoje and Jerbic, 2015: 38)؛ از این رو، تنش‌های گفتاری کنشگران نظام بین‌الملل را بایستی یکی از دلایل و عوامل زمینه‌ساز بحران در روابط بین‌الملل به‌شمار آورد؛ اما تنش‌های کلامی در چه وضعیتی بین دو بازیگر شکل می‌گیرند؟ برپایه‌سامانه نظری ساخت اجتماعی، زمانی که هنجارها و انگاره‌ها و عناصر هویتی بین دو بازیگر، متعارض و منازعه‌آمیز باشند، فرایند گفت‌وگوی پیوسته میان آن‌ها گسسته خواهد شد. فقدان گفت‌وگو در مناسبات دو کنشگر، زمینه را برای تنش‌های کلامی فراهم می‌کند و در نتیجه، منازعات گفتاری پیش‌رونده‌ای شکل خواهد گرفت. فرایند منازعات کلامی، به‌نوبه خود به وضعیت تخاصم و تنازع منجر می‌شود؛ وضعیتی که به مدت چهار دهه، به جز در مواردی کوتاه، بر روابط ایران و عربستان حاکم بوده است. در واقع، واقعیت‌های متعارض ناشی از تضاد ژرف ساخت‌های اجتماعی و هویتی، مانع هرگونه تعامل و گفت‌وگوی پیوسته نخبگان سیاست و دیانت دو کشور شد و در درجه دوم، بستر مناسبی را برای برساخته شدن کنش‌های کلامی مخاصمه‌آمیز فراهم کرد که این کنش‌های گفتاری ستیزه‌جویانه نیز به‌نوبه خود، بخشی از بستر، گستره، و دلایل بازگشت‌پذیری بحران را تولید و بازتولید کرده‌اند.

در رژیم گذشته، سپهر سیاسی و ضرورت‌های راهبردی دو کشور با محوریت پرهیز از تنش و تعارضات کلامی سامان یافته بود، اما این روند با پیروزی انقلاب اسلامی متوقف و وضعیت جدیدی خلق شد که از آن زمان تاکنون، بر روابط دو کشور سایه انداخته است. به این ترتیب، جنگ لفظی و تنش‌های کلامی دو کشور در همه ابعاد و زمینه‌ها، در یک فرایند دامنه‌دار تهاجمی و تدافعی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل زمینه‌ساز بحران عمل کرده است که می‌تواند در کمترین زمان ممکن به اهداف دامنه‌دار با اولویت و فوریت سیاسی و امنیتی در ابعاد داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی تبدیل شود.

البته این تحلیل به‌معنای نادیده گرفتن واقعیت‌های مادی و توزیع توانمندی‌های قدرت مادی نیست؛ بلکه برپایه‌سامانه ساخت اجتماعی و نظریه‌سازهانگاری، واقعیت‌های مادی پس از ایده‌ها، در رده دوم اهمیت قرار دارند؛ به‌عنوان مثال، ۵ سلاح هسته‌ای کره شمالی در مقایسه با ۵۰۰ سلاح هسته‌ای بریتانیا، خطر بیشتری برای ایالات متحده به‌شمار می‌آید؛ زیرا کره شمالی، برپایه ساخت اجتماعی و هویتی و به تبع آن تنش‌های منازعه‌جویانه گفتاری، برای امریکا دشمن تعریف شده و بریتانیا دوست؛ براین اساس، واقعیت‌های مربوط به کلاهک‌های هسته‌ای، در مقایسه با سازه‌های اجتماعی و هویتی و تنش‌های کلامی، ارزش و اهمیت کمتری دارند؛ بنابراین، ابتدا باید بر انگاره‌های دولت‌ها و منافعی که این انگاره‌ها به آن

شکل می‌دهند، تأکید کنیم و سپس، به این موضوع توجه کنیم که چه کسی سلاح یا قدرت بیشتری دارد.

نتیجه‌گیری

ارزش‌ها، هنجارها، و ایده‌های نهادینه‌شده در جوامع ایران و عربستان، تاروپود باورها و نظام معنایی و همچنین، کیستی و چیستی آن‌ها را شکل داده‌اند. به‌این ترتیب، واقعیت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برپایه پیشینه‌ها، ویژگی‌ها، و سنت‌های متفاوت و متضاد آن‌ها بر ساخته شده است؛ از این رو، واقعیت‌ها نه تنها هم معنا و مشترک نیستند، بلکه در تقابل و تباین با هم خلق شده و قوام یافته‌اند و معناهای متضادی را تولید و بازتولید می‌کنند. براین اساس، تصویر و تصور دو کشور از مسائل مختلف جهان، بسیار متفاوت و متمایز بوده و واقعیت‌های ضدونقیض، بستر و فضای اجتماعی را برای نبود تعامل، فقدان گفت‌و شنود، و بروز تنش‌های کلامی نخبگان سیاست و دیانت ایجاد کرده است که دستاورد آن، نبود تعامل و بازاندیشی و برهم‌کنش‌های مسالمت‌جویانه برای حل مسائلی است که (به‌ظاهر) به‌گونه‌ای فزاینده به‌شکل معماهایی حل‌نشده در روابط دو کشور ظاهر می‌شوند؛ درحالی‌که، جوامعی که دارای ساخت اجتماعی و هویتی مشترکی هستند، یعنی از ژرف‌ساخت‌های (سازه‌های تاریخی، فرهنگی، قومی، زبانی، و مذهبی) همسانی برخوردارند، گفت‌و مان‌ها و کنش‌های کلامی سیاست خارجی‌شان منطبق بر فرهنگ کانتی، منافع‌شان موازی، و رفتارها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی‌شان نیز دوستانه است. این‌گونه جوامع، از تعاملات مطلوب با دستاوردهای مفیدی بهره می‌برند؛ زیرا انگاره‌ها و ارزش‌های مشترک آن‌ها، واقعیت‌های مشاع و مشترک میان آن‌ها را بر ساخته است. مصداق آشکار این‌گونه جوامع، کشورهای انگلوساکسن هستند. اما الگوی حاکم بر روابط ایران و عربستان، دقیقاً برعکس کشورهای یادشده است. همان‌گونه که در جدول شماره (۱) نشان داده شده، در مقابل هریک از ژرف‌ساخت‌ها و عناصر هویتی جمهوری اسلامی ایران، یک ژرف‌ساخت و عنصر هویتی مخالف و معارض سعودی قرار دارد. این عناصر بنیادین، مبانی نظری و عملی منافع ملی و رویکردهای سیاسی ایران و عربستان را به‌گونه‌ای بر ساخته‌اند که بسیاری از نخبگان سیاسی و دینی بر این نظرند که هر رویکردی به‌جز آنچه تاکنون وجود داشته است، نادرست و ناصواب و مغایر با رسالت و مأموریت آن‌هاست؛ از این رو، سیاست خارجی دو کشور در تقابل با هم، بیشتر وظیفه‌گراست تا نتیجه‌گرا و به‌نظر می‌رسد که تبیین سیاست خارجی آن‌ها از منظر پارادایم رئالیسم، غیرقابل فهم است؛ زیرا در زیر پوست سیاست خارجی دو کشور، ژرف‌ساخت‌ها و عناصر هویتی تعریف‌کننده خود و دیگری قرار دارد و این امر با نگاهی گذرا به ساخت اجتماعی و هویتی آن‌ها کاملاً

قابل فهم است. نگاه آن‌ها به همدیگر، بر پایه دو اسلام متضاد، دو نظام سیاسی معارض، دو رویکرد سیاست خارجی هم‌ستیز (انقلابی‌گری در مقابل محافظه‌کاری)، دو فرهنگ و ملیت دوگانه (با پیشینه‌ای از منازعات تاریخی)، دو حج منازعه‌آمیز، دو الگوی مخالف از تعریف دوست و دشمن، و در نتیجه دو هویت معاند، بر ساخته شده است که سبب شکل‌گیری مجموعه‌ای از باورهای صریح و نظام‌مند شده است و بر ایند آن، گفت‌وگوهای هم‌ستیزی است که برون‌داد و خروجی‌اش، بازتعریف یکدیگر به‌عنوان دشمن است؛ از این رو، در طول چند دهه گذشته، به جز یک دوره (که به دوره طلایی در روابط دو کشور معروف شده است) هر کنش منطقه‌ای ایران، با واکنش تقابلی و مخاطره‌آمیز سعودی‌ها روبه‌رو شده که نمود آن در جنگ‌های نیابتی آن کشور علیه ایران در سوریه و عراق، آشکار است. به نظر می‌رسد، تازمانی که منافع و سیاست خارجی دو کشور بر مدار این الگو در چرخش است، بازگشت‌پذیری بحران یک امر حتمی در سیاست خارجی آن‌هاست؛ زیرا چشم‌انداز این الگو، جز سیطره ایدۀ تخاصم و تقابل بر اندیشه تعامل و تساهل، چیز دیگری نخواهد بود.

به نظر می‌رسد، برون‌رفت از وضعیت بازرخداد بحران‌ها در روابط ایران و عربستان، با تدابیر زیر امکان‌پذیر است: (۱) بازتعریف اولویت‌های انگاره‌ای و ژرف‌ساخت‌های اجتماعی و هویتی؛ (۲) چرخش زبانی با هدف همگرایی و پرهیز از تنش‌های کلامی؛ (۳) توجه و تمرکز بر نیازها و ضرورت‌های راهبردی، از جمله تأکید بر سیاست مشترک در زمینه انرژی در راستای منافع ملی دو کشور، همکاری و همیاری در راستای توسعه اقتصادی، سیاسی، و امنیت ملی و پرهیز از تعارضات منطقه‌ای و جنگ‌های نیابتی. سخن آخر اینکه، از منظر ساخت اجتماعی، آینده از طریق تعامل شکل می‌گیرد و گذشته، چراغ راه آینده است.

منابع

- Akhavan Kazemi, Bahram. (2000). "Divergences and Convergences in Iran-Saudi Arabia Relations". *Quarterly Journal of Middle East Studies*, Year 7, No. 2, pp. 142-115. (in Persian)
- Al sarhan, Saud.(2021). "Saudi Arabia the Natural Leader of the Muslim World. available at: www.arabnews.com/node/1804006.
- Amirzadeh, Pouria. (2014). "Challenges of Saudi Arabia". *Hamshahri Diplomatic Monthly*, No. 62, pp.42-42. (in Persian)
- Arm, Armina. (2016). "Iran and Saudi Arabia Compete for Influence in the Middle East". *Quarterly Journal of Politics*, Third Year, No. 9, pp. 81-73. (in Persian)

- Azghandi, Alireza. (2007). *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Fourth Edition, Tehran: Qoms Publishing. (in Persian)
- Berger, Peter and Luckman, Thomas. (2015). *Social Construction-Reality*. Translated by Fariborz Majidi. Third edition, Tehran: Scientific and cultural publications. (in Persian)
- Capeland, Dale C. (2000). The Constructivist Challenge to Structural Realism. *international security*, Vol.25, No.2, pp187-212.
- Cordsman, Anthony (2015). *The True Nature of the Saudi Succession Crisis*. Washington DC : Center for Strategic International Studies.
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal. (2006). *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Samat Publications. (in Persian)
- Fuller, Graham and Efranke, Andrahim (2005). *Saudi Shiites, forgotten Muslims*. Translated by Khadijeh Tabrizi. Qom: Shiite Studies Publications. (in Persian)
- Gergen, Kenneth and Gergen, Mary. (2004). *Social Construction: Invitation to Talk*. Translated by: Parvin Javadan. Ohio: Taus Publications. (in Persian)
- Hadian, Nasser. (2003). "Structuralism: From International Relations to Foreign Policy". *Quarterly Journal of Foreign Policy*. Seventeenth Year, No. 4, pp. 915-943. (in Persian)
- heinrich, Maik. (2016). "Troubled History of Saudi Arabia-Iran Relations". Available at: Reuters.com/article/idsBREA4COH020140.
- House, Karen Elliott. (2015). *About Saudi Arabia (People, Past, Religion, Dividing Lines and Future)*. Translated by Morteza Rajaei Khorasani and Fatemeh Mahsa Karamoozian. Tehran: Payamersan Publications. (in Persian)
- Hrvoje, Spehar and Vedran, Jerbic. (2015). "Speech act Theory and the European Integration: the Case of the Eastern Enlargemen. *European Studies t*, Vol1, No1, (33-58).
- Huang, Xiaoning. (2018). "The Iranian Nuclear Issue and Reginal Security: Dilemmas, Responses and the Future". *Department of Political Affairs, Middle East and West Asia Division*, pp1-36. available at: <https://hr.un.org/sites/278965>
- Ibrahim, Fouad. (2006). *The Shiite's of Saudi Arabia*. London, Sanfrancisco: Saqi press.

- Jackson, Robert, and Sorensen, Georg. (2006). *Introduction to International Relations and Approaches*. 3rd edition, Oxford: University press.
- Jahner, Ariel.(2012). "Saudi Arabia and Iran: Struggle for Power and Influence in the Gulf". *International Affairs Review*, Vol.10, No.3, pp36-50.
- John k, Cooley. (1979). "Iran, The Palestinians, and the Gulf". *foreign Affairs*, Vol. 57, No. 5, pp. 1017-1034.
- Khomeini, Ruhollah (1999). *Kashf al-Asrar*, Tehran: Imam Khomeini Publishing and Editing Institute. (in Persian)
- Looney, Bernard. (2020). "BP Statistical Review of World Energy". Available at: <https://www.bp.com/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2020-full-report.pdf>.
- Moshirzadeh, Homeira. (2006). *Evolution in Theories of International Relations*. Tehran: Samt Publications. (in Persian)
- Naderi, Abbas. (2009). *Middle East Oil and US Military Invasion of Iraq*. Unpublished Master's Thesis, University of Tehran. (in Persian)
- Noor Alivand, Yaser. (2016). "Saudi Arabia and the Attempt to Rebalance Against Iran". *Quarterly Journal of Strategic Studies*, Year 20, Issue 1, pp. 32-7. (in Persian)
- Onuf, Nicholas (1994). "The Constitution of International Society". *European Journal of International Law*, 10, 5, pp1-19.
- Rasheed, Madawi. (2005). "Circles of Power:Royals and Saudi Society in Saudi Arabia in the Balance". Available from: <https://www.researchgate.net/publication/291943479>
- Sanei, Faraz(2020/06/1). *Iran-Protests-Execution-its-own-saudi-arabia*, available at: <https://www.hrw.org/news/>.
- Shafiee, Sadegh, Montazer Al-Qaim, Asghar, Chalongar, Mohammad Ali (2017). "Analysis of the Relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in the First Decade after the Victory of the Revolution". *Quarterly Journal of Historical Research*, Year 9, No. 1, pp. 1-22. (in Persian)
- Smith, Steve.(2001). *Reflectivist and Constructivist Approaches in International Theory*. in John Baylis and Steve Smith, *The Globalization of World Politics*, Oxford: University Press, pp224-249.
- Toby, Matthisen. (2016/7). "The Domestic Sources of Saudi Foreign Policy:

- Islamists and the state in the Wake of the ArabUprisings. Available at: <https://www.brookings.edu/wp-content/>.
- Wendt, Alexander (1987). "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory". *International Organization*, Vol.41, No.3, pp335-370.
- wendt, Alexander (1992). "Anarchy is what States Make of It: The Social Construction of Power Politics". *international organization*, Vol.46, No.2, (391-425).
- Wendt, Alexander. (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge University Press.